بیشخوان

تازه‌های ققنوس

ترجمه مدخل‌های «ایده‌المعارف فلسفی استنفورد» ادامه دارد و نشر ققنوس هر هفته چند عنوان جدید از این مجموعه را روانه بازار می‌کند. در کنار آن می‌توان به کتاب‌های دیگری نیز اشاره کرد که به تازگی چاپ شده است.

آرامش در نظام اخلاق روافی

فلسفه روافی تالیف ژانیک‌گارتریس جریان اخلاقی فلسفی در طول تاریخ است که نه‌سد ۵۰۰ سال به درازا انجامید و از دوره فروپاشی امپراتوری اسکندر، مقدونی در ۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، تا ۲۰۰ سال بعد از میلاد مسیح ادامه داشت. اخلاق روافیون از این عقیده سرچشمه می‌گیرد که عقل فقط اختصاصی تشخیص انسان است و تسلیم‌شدن به انفعالات نفس، نشانه ضعف و علامت شکست در به تسخیر درآوردن حس است. اخلاق روافی بی‌تفاوتی کامل را نسبت به اوضاع و احوال خارجی حیات و نسبت به تجربه‌های نفس پرورش می‌دهد. اما در این کتاب بیش از توضیح فلسفه روافی‌گری با آموزه‌های اخلاقی این مکتب برای زندگی عملی و به‌خصوص زندگی همراه با آرامش در دوران پرتنش کنونی مواجهیم؛ نظیر چگونگی مقابله روانی با توهین دیگران، مقابله با افکار و احساس‌های منفی سالمندی، وسوسه ثروت و شهرت و ... در حقیقت این کتاب را باید در ادامه «دستورالعمل‌های خلاصه و مفید برای رسیدن به زندگی آرامش‌بخش شبیه آنچه در اقبال به برخی نظام‌های اخلاقی همچون ذن و بودای شرقی دیده می‌شود، خواند.

معرفت‌شناس فرصت‌طلب؟

فلسفه علم آلبرت آینشتاین، عنوان بیست‌وپکمین مدخل از مجموعه دانشنامه فلسفی استنفورد است. آینشتاین پرآوازه‌ترین فیزیک‌دان قرن بیستم است؛ اما سهم او در فلسفه علم قرن بیستم کمتر شناخته شده است. هرچند اهمیت آن کم از دستاوردهای او در فیزیک نبوده؛ اما از یک فیزیک‌دان- فیلسوف دو نوع فلسفه‌ای را می‌توان انتظار داشت؟ چیزی که نباید از فیزیک‌دانی که از استعداد و توانایی‌های فلسفی برای کمک‌گرفتن در حل مسائل بنیادی دیرینه‌اش استفاده می‌کند انتظار داشت. یک فلسفه ساختارمند و سیستماتیک است؛ ولی شاید بتوان نسبت آینشتاین را با معرفت‌شناسی بررسی کرد. آینشتاین در مقام یک معرفت‌شناس ساختارگرا و نظام‌مند به گونه‌ای فرصت‌طلب جلوه می‌کند؛ «او تا زمانی که در تلاش برای توصیف جهان مستقل از تاثیر احساسات و ادراکات شخصی خود است یک واقع‌گرا است و تا جایی که به مفاهیم و نظریه‌ها به عنوان ابداعات آزادانه روح بشر نگاه می‌کند یک ایده‌آلیست است و تا جایی که مفاهیم و نظریاتش را تنها برای توجیه تجهیز آرایه‌های منطقی از رابطه میان آزمون‌های حسی به‌کار می‌گیرد، یک تحصل‌گرا (پوزیتیویست) است.

بیشرفت در دوران روشنگری

برخی از عمیق‌ترین نقدها بر آموزه پیشرفت را کسانی از قرن هفدهم و دوران روشنگری آغاز شده بود، می‌توان در حین و بعد از فجایع و آشوب‌های قرن بیستم نیز. تئودور آدورنو اخلاق صغیر را که مجموعه‌ای از قطعات کوتاه است در طول جنگ جهانی دوم و بعد از آن نوشت. این اثر به موضوعات متنوع و مرتبط به هم درباره فاشیسم، سرمایه‌داری و جنگ جهانی دوم و تامل حول مفهوم ایده پیشرفت می‌پردازد. نظر این متفکر به همراه دیگر منتقدان ایده پیشرفت در مدخل بیست‌ودوم از مجموعه دانشنامه فلسفی استنفورد آورده شده است. حامیان فلسفی پیشرفت مدعی هستند وضعیت بشر در طول تاریخ بهبود یافته است و در اینده نیز این روند ادامه خواهد داشت. آموزه‌های پیشرفت اولین‌بار در قرن هجدهم در اروپا ظهور کرد و مظهر خوش‌بینی اروپا در آن دوره است. در قرن نوزدهم بود که اعتقاد به پیشرفت به اوج خود رسید؛ اما در قرن بیستم بسیاری از متفکران، چه وقایع فجیعی مانند دو جنگ جهانی هولوکاست و کاربرد سلاح‌های اتمی منکر اندیشه پیشرفت شدند.

اصلاح گرکلیسا

نیکولاس کوزایی نام مدخل بیست‌وسوم از مجموعه دانشنامه فلسفی استنفورد است. نیکولاس کوزایی (نیکولاوس کوسانوس) (۱۴۰۱-۱۴۶۴) از مهم‌ترین متفکران آلمانی قرن پانزدهم و نزدیک‌ترین از متولیان و اصلاحگران کلیسا و یکی از کاردینال‌ها بود است. تلاش مادام‌العمر او اصلاح کلیسای جهانی و کلیسای رم و وحدت‌بخشیدن به آنها بود. زندگی فعال او در مقام منولی کلیسا و اسقف مبلغ در جنگ، ضد موقظه لاتینی، و انبوخته تفکرنی‌تر او را در نوشته‌هایش در زمینه کلیساشناسی، وحدت‌گرایی کلیسایی، ریاضیات، فلسفه و الهیات مشاهده کرد. کلماترین مجموعه آرای کوزایی در باب واقعیت را می‌توان در شاخته‌شده‌ترین آثرش یا نام در باب جهل آموخته کلیسا، که یک کتاب در چهار واقعیت مسلم که در سنت اندیشه مسیحی قلب می‌شود می‌پردازد: خدا، عالم طبیعی، مسیح و آدمیان.

ناخوشنامی و خوشنامی شوخی

درحالی‌که درباره چوکنگی شکل‌گیری شوخی در میان انسان‌های نخستین چیزی جز حدس و گمان در اختیار نداریم، می‌دانیم که در قرن ششم پیش از میلاد، یونانی‌ها آن را در آیینی به نام کمدی نهادینه کرده بودند و از آیین، همراه با فلات نمایشی متضادی به نام تراژدی یا جلوه‌ار درمی‌آمد و هر دو به نیاز نقش الگوهای ذهنی قرار داشتند و در هر دو جهان عرصه کشاکشی است میان مظنون‌های ناسازگاری که از انسان‌ها در مبارزه ناگامی، نادانی و مرگ زندگی می‌کنند. فلسفه شوخی عنوان مدخل بیست‌وچهارم از مجموعه دانشنامه فلسفی استنفورد است. اگرچه نیز بیشتر مردمان شوخی ارزشمند است. فیلسوفان کمتر درباره آن سخن گفته‌اند و آنچه بیان کرده‌اند عمدتا انتقادی است. سه نظریه سنتی عمده و شوخی یعنی نظریه خودبرتربینی، نظریه رهاسازی و نظریه ناسازگاری در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. در کنار این نظریه که شوخی از برای برخاستگری ساختگی در میموها سرآورده است. فهم شوخی به منزله بازی به مخالفت با اعتراضات سنتی به آن کمک می‌کند و خاصه‌گرایی را آن را آشکار می‌کند. ازجمله فوایدی که میان شوخی و حوز فلسفه مشترک است.

گفت‌وگو با تیموتی میچل

گسسختن آینده

پاتریک راینبز . ترجمه: احسان پورخیری

■ اهمیت نفت که تازه به آن پی برده شده بود، شرکت‌های سوخت فسیلی را در موقعیتی قرار داد که قادر بودند کل اقتصاد را دچار توقف کنند.

بله. من درکتاب از کارشکنی از چنین چیزی سخن گفته‌ام که کارگران به‌واسطه آن، حقوقی جدید برای خودشان دست‌وپا می‌کردند. با پیدایش نفت، متوقف‌کردن جریان انرژی برای کارگران، بسی دشوارتر بود؛ اما این پایان داستان کارشکنی نیست. نیروی کارشکنی به دست شرکت‌های بزرگ نفتی افتاد.

ببینید، بیشتر بنگاه‌های تجاری در اصل فقط خود را با رقبای همان منطقه مشغول می‌دانسته‌اند. جرانه انتقال کالا میان محل‌های خاص تحت نفوذ، بسیار هزینه‌بر است؛ ولی نفت آن‌قدر سبک و انتقالش آسان بود که رقابت بر سر آن در سراسر جهان به شکل یک تهدید وجود داشت. بنگاه‌های تجاری از این کنترل استفاده کردند تا به طریقی استراتژیک تولید نفت را محدود کرده و سودهای را بسالا نگاه دارند. برای نمونه، شرکت انگلیسی-آمریکایی بی.پی. زمانی که حقوقی در عراق به دست آورد، عامدانه چاه‌های کم‌عمقی حفر کرد تا بدین‌وسیله نفت بیشتری وارد بازار نکند.

این شرکت‌ها همچنین برای کاهش تهدید عرضه بیش‌ازحد، سبک‌های زندگی بی‌اندازه نفت‌محوری را در غرب طرح‌ریزی کردند. اثر کار مستلزم تبلیغ، انتشار نقشه‌های جاده‌ای و راهنماهای گسترده بود. کرین تو و ... را ماشین‌های مالی در نظر بگیریم، نه شرکت‌های انرژی. گرچه چنین به‌نظر می‌رسد امروزه صرف اقتصادی در چنبره قدرت بنگاه‌های مالی است، حقیقت این است که تاریخ انرژی همواره تاریخ سرمایه‌گذاری و پول بوده است. دلیلش این است که تولید زغال‌سنگ باعث ترغیب توسعه راه‌آهن شد. اینها مهم‌ترین کارهای صنعتی سده نوزدهم بوده است. راه‌آهن باعث ظهور شکل اقتصادی و سیاسی جدیدی شد: شرکت‌های تجاری مدرن. کسانی که تاریخ شرکت‌ها را مطالعه می‌کنند به شما خواهند گفت این ناخواه‌آگاه از نحوه ساخت نخستین شبکه‌های انرژی تقلید می‌کنند. زمانی که زغال‌سنگ را در دنزوئلا آغاز کرد، تراول گومز، دیکتاتور کشور، از شرکت خواست که پالایشگاه خود را دور از ساحل در جزیره هلندی کوراگائو سازد. پس ولت را می‌خواست اما تمرکز نیروی کارگران و مطالبات کارگری توان به آن را که ساخت پالایشگاه به همراه می‌آورد، نمی‌خواست. یک دهه بعد، این شرکت که مزیعد بی‌پی نامیده شد صنعت نفت عراق را تاسیس کرد. طرح خط لوله‌ای را ریخت تا نفت این کشور را از طریق کشورهای همسایه به مدیترانه برساند که بیشتر از آن به پالایشگاه‌های اروپا حمل می‌شد و این خط بارک تولید نفت را به مسافت‌های بالا هم دورتری گسترش می‌داد. بعد که یک دولت ملی‌گرا درخواست کرد بی‌پی، پالایشگاه مدرن و جدیدی در عراق بسازد، این شرکت به جد با این درخواست مخالفت کرد. به عبارت دیگر، اگر به نظر رسید که نفت به کشور برگشتی است، بیش از نیمی از کل مصرف آن در ۱۵۰ سال بین ۱۸۶۰ (که صنعت نفت بیش‌ازحد شکل گرفت) تا ۲۰۱۰، در سه دهه پس از سال ۱۹۸۰ دود شد. اکنون به نظر می‌رسد از دیدگاه تاریخ انرژی، عصر سوخت‌های فسیلی دوره‌ای کوتاه باشد.

بحران دوم این است که همان‌طور که کمیته مشورتی علوم رئیس جمهور اوبامااتحدیه نیوفرن بیش در ۱۹۶۵ هشدار داده بود، نوع بشر در مصرف منابع انرژی «ناخواسته به یک تجربه بزرگ زنده‌ژنوفریکی» زده است. انسان با سوزاندن سوخت فسیلی انباشته‌شده طی ۵۰۰ میلیون سال گذشته در دنیا، مقدار کار کربنیکی را وارد آتمسفر زمین کرده که تا سال ۲۰۰۰ انتظار می‌رفت میزان تراکم آن در چو تا ۵۱ درصد افزایش یابد. گزارش ۱۹۶۵ هشدار داده بود که «این مقدار ممکن است برای ایجاد تغییرات قابل‌ملاحظه و شاید آشکار در آب و هوای زمین کافی باشد» و در ادامه افزوده بود که این تغییرات می‌تواند «به لحاظ همستی انسانی زیانبار باشد.» این تجربه سرچوز از آنجه انتظار می‌رفت پیش رفت. سطح کار کربنیک در جو تاکنون نسبت به آغاز صنعتی‌شدن ۴۰ درصد افزایش یافته که نیمی از آن مربوط به دهه ۱۹۷۰ به بعد بوده است. تهدید تغییرات حاصله در آب و هوای زمین نه تنها به لحاظ انسانی زیانبار بوده که در ابعاد سیاره‌ای نیز فاجعه‌بار است. محدودیت بزرگ‌تری که نفت برای دموکراسی ایجاد می‌کند این است که ماشین سیاسی شکل‌گرفته برای ادره عصر سوخت فسیلی بعضا به‌شکل محصول آن می‌شود. ممکن است دیگر بر درخور با رویدادهایی که به عمر آن پایان خواهند داد، تاتوان باشد.

پیش‌تر، مفهوم رشد مسئله‌سازتر بود. رشد معانی ضمنی فیزیکی و فضایی (spatial) داشت: رشد شهرها، گسترش قلمرو، افزایش جمعیت. در اوایل سده بیستم، احساسی عمومی وجود داشت مبنی بر اینکه شرکت‌ها رشد به پایان می‌رسد؛ افزایش جمعیت وضعیت ثابتی به خود گرفته، امپراتوری در حال به‌پایان‌رسیدن است. تولید زغال‌سنگ در چند کشور به اوج خود رسیده و تجارت جارّ گسادی شده بود. جان مینارد کینز مقاله‌ای نوشت که این قضیه را مثبت می‌دانست. وی بر این باور بود که نوعاهیش به قسمی «حالت پایا» دست پیدا خواهند کرد که در آن جوّ نیازی به اقتصاددانان نیست. زیرا آن‌قدر ثروت و رفاه خواهد بود که نیاز به رشد و مدیریت کسری‌ها نابدید می‌شود. گرچه امکان نسبت اتوپیایی به نظر برسد، اما اینها آرا و تصورات جریان اصلی اقتصاددانان بود.

با رفتن به سمت سیستم انرژی نفتی در اواسط سده بیستم، چیزی واقعا خارق‌العاده رخ داد. اقتصاددانها شروع کردند به تمرکز روی درآمد ملی و نه رفاه. آن‌هم در قالب تنگ‌نظرانه تولید ناخالص داخلی، و تصور می‌شد رشد تولید ناخالص داخلی تا ابدالآباد پیش می‌رود. این امر مقارن شد با دوره‌ای که سوخت‌های فسیلی و خصوصا نفت به عنوان قابل‌توجهی فراوان شدند. این احساس عمومی وجود داشت که به‌عنوان‌ان نیازی نیست توجیهی برای هزینه انرژی بیاوریم؛ هزینه‌ای که پیش‌تر رشد نامحدود یا غیرقابل‌تصور کرده بود. این‌ترتیب، نفت به‌فقط شکل جدیدی از توجیه، بلکه به‌واقع هیچ اقتصاددانی از ناکافی در توجیه کارهای صورت‌گرفته را نیز ممکن کرد.

■ فعالان بسیاری کوشیده‌اند نیروی کارشکنی را در صنعت سوخت فسیلی سازمانده کنند. فعالانی که دغدغه‌های زیادی دارند. از آب‌وهوا گرفته تا سلامت عمومی و حقارتی‌ها و لوله‌کشی‌هایی که به آب‌وخاک صدمه می‌زنند. آیا می‌توان این اشکال تاریخی کارشکنی را با کارهای اخیر جنبش آب‌وهوا و اقلیم مقایسه کرد؟

کمان می‌کنم شباهت‌های زیادی وجود دارد. بنگاه‌ها و روش‌ها تغییر کرده، اما توانایی متوقف‌کردن تکمیل خط لوله کیستون و کمپین‌های مشابه درباره خط لوله‌های متفاوت در کانادا، کمپین علیه شکستن هیدرولیکی لایه‌های مسنگی زیرزمین (fracking) در انگلستان، همه اینها اشکال کارشکنی هستند. شما به دنبال نفت نشکننده هستید. جایی که هم می‌توان سبک‌های زندگی بیمرصرف را متوقف کرد و هم حساسیت سیاسی را متوجه کرد. این کارشکنی شکل اقتصادی هم به خود می‌گیرد. استدلال مرّ درباره شرکت‌های نفتی می‌توان به این شکل هم بیان کرد که این شرکت‌ها برای تولید نفت بنا نهاده نشده‌اند. این شرکت‌ها بنیان گذاشته شده‌اند تا بازگشت سرمایه‌گذاری را تامین کنند. باید شرکت‌های اکسون، بی.پی.، شل و ... را ماشین‌های مالی در نظر بگیریم، نه شرکت‌های انرژی. گرچه چنین به‌نظر می‌رسد امروزه صرف اقتصادی در چنبره قدرت بنگاه‌های مالی است، حقیقت این است که تاریخ انرژی همواره تاریخ سرمایه‌گذاری و پول بوده است. دلیلش این است که تولید زغال‌سنگ باعث ترغیب توسعه راه‌آهن شد. اینها مهم‌ترین کارهای صنعتی سده نوزدهم بوده است. راه‌آهن باعث ظهور شکل اقتصادی و سیاسی جدیدی شد: شرکت‌های تجاری مدرن. کسانی که تاریخ شرکت‌ها را مطالعه می‌کنند به شما خواهند گفت این شرکت‌ها به دلیل گستردگی راه‌آهن ایجاد شدند. برای ادارکردن چنین کسب‌وکاری به قدرت مدیریتی شرکت‌های بزرگ نیاز دارید. بیایید داستان را از آن طرف ببینیم. کارآفرینان دریافتند با زغال‌سنگ و نیروی بخار می‌توان یک ساختار حمل‌ونقل ساخت، با مقیاس سودی که تا پیش از آن سابقه نداشت. راه‌آهن یک ماشین انرژی-مالی بود که سود آوری وجود ندارد مبنی بر اینکه شکل خاصی از انرژی باعث ظهور شکل خاصی از سیاست شود. «دموکراسی کربنی» در بالاترسحل‌وقبل. درواقع بخشی از این سودهای بورس‌بازانه را تقبل می‌کنند.راه‌آهن باعث ایجاد نظام‌های مدرن بانکی، بازارهای سهام و آژانس‌های تبلیغی‌ای شد که مقدمات صنایع بزرگ دیگر را فراهم آوردند. تا به‌مثابه تکنولوژی‌های درآمدزای مصارف ظهور کنند. بزرگترین مورد از این ماشین‌های درآمدزای جدید، شرکت نفتی جهانی بود که سودهایی کلان در مقیاس زمانی ۵۰ سال یا بیشتر را تضمین می‌کرد.

وقتی دریابید یک شرکت نفتی کارش نه استخراج و تحویل نفت، بلکه ساختن نظام جریان‌های مالی آینده است، آن‌گاه محل‌هایی مانند کاخ سفید و کاخ الیزه به‌عنوان اماکن مقدس ظاهر می‌شوند. به همین دلیل است که فکر می‌کنم پروژه‌هایی مانند «کرین نیوشتی» کربن تزکر؛ واقعا مهم هستند. کرین ترکر به ما نشان می‌دهد نرخ سهام شرکت‌های سوخت فسیلی حیات است. زیرا مبتنی است بر شکلی از استفاده طرح‌ریزی‌شده از انرژی که با تداوم حیات روی کره زمین سازگار است. این کمپین دقیقا جایی عمل می‌کند که در آنجا شرکت (به‌عنوان مجموعه‌ای از جریان‌های مالی) آسیب‌پذیر است، یعنی قابلیت محاسبه درآمد آتی.

■ فعالان بسیار کارشکنی را در صنعت سوخت فسیلی سازمانده کنند. فعالانی که دغدغه‌های زیادی دارند. از آب‌وهوا گرفته تا سلامت عمومی و حقارتی‌ها و لوله‌کشی‌هایی که به آب‌وخاک صدمه می‌زنند. آیا می‌توان این اشکال تاریخی کارشکنی را با کارهای اخیر جنبش آب‌وهوا و اقلیم مقایسه کرد؟

بله. بخش عمده‌ای از این کارشکنی صورت بگیرد. عوض می‌شود. به همین دلیل است که فکر می‌کنم پروژه‌هایی مانند «کرین نیوشتی» کربن تزکر؛ واقعا مهم هستند. کرین ترکر به ما نشان می‌دهد نرخ سهام شرکت‌های سوخت فسیلی حیات است. زیرا مبتنی است بر شکلی از استفاده طرح‌ریزی‌شده از انرژی که با تداوم حیات روی کره زمین سازگار است. این کمپین دقیقا جایی عمل می‌کند که در آنجا شرکت (به‌عنوان مجموعه‌ای از جریان‌های مالی) آسیب‌پذیر است، یعنی قابلیت محاسبه درآمد آتی.

بیشتر کسانی که درباره مسئله «نفرین نفت» (که کاهی به این نام خوانده می‌شود) می‌نویسند کمتر چیزی درباره ماهیت نفت و چگونگی تولید، توزیع و مصرف آن می‌گویند. آنها نه از نفت که از پول نفت می‌گویند. یعنی پولی که پس از تبدیل نفت به درآمد دولت و ثروت خصوصی به دست می‌آید. دلایلی که آنها برای ویژگی‌های ضدموکراتیک نفت به دست می‌دهند، معطوف به این درآمد مازاد است. اینایی‌معتقد که منابعی را برای سرکوب مخالفان، خرید حمایت یا تخفیف فشارهای ناشی از تقاضای سیمهی بیرونی برای ارتقا همراه با پرداخت پول و یارانه به مردم، در اختیار دولت‌ها می‌گذارد. این چیزها به روش‌های استخراج، پالایش، انتقال و مصرف نفت، قدرت جادویی آن به‌عنوان یک منبع انرژی متراکم، یا دستگاهی که این سوخت را به اشکال گوناگون انرژی قدرت‌مند می‌کند، ربطی ندارد. آنها این نفرین نفت را فقط مقدمه دولت‌هایی می‌دانند که به درآمدهای حاصل از آن وابسته‌اند. نه مربوط به فرایندهایی که به واسطه آنها چیزی برتر که به انرژی نامیده‌کنند زندگی مادی و فنی خود دست می‌یابد.

بی‌اعتنایی به دستگاه تولید یک مفهوم اصولی از دموکراسی را بازتاب می‌دهد. این مفهوم شامل حال یک کارشناس آمریکایی دموکراسی نیز می‌شد که ۹ ماه پس از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ به جنوب عراق فرستاده شد تا درباره «فرایندهای» برای دموکراسی با اعضای یک شورای ایالتی بحث و گفت‌وگو کند. وی درحالی‌که اسلایدهای پاورپوینت ساختار اداری طراحی‌شده از سوی آمریکایی‌ها را به نمایش می‌گذاشت، خاطب به اعضای شورا گفت: «به دموکراسی نوین خودتان خوش آمدید!» اما دو نفر از اعضای شورا برخاستند و حین اینکه به ما می‌گفتند «شما را بیش‌ترین در کامیوج، روسیه و نجریه هم دیده‌ایم»، از جلسه بیرون رفتند. برای یک کارشناس دموکراسی، سیاست‌های دموکراتیک اساسا در همه‌جا یکسان و شامل مجموعه‌ای از روش‌ها و اشکال سیاسی است که باید در هر نمونه موفق دموکراسی‌سازی به این یا آن شکل بازتولید شود. توکویی دموکراسی فقط یک روشونیت گرایش بدل از خود به وجود می‌آید. دموکراسی برپایه هدف، یا نتیجه‌ای قرار دارد که می‌توان آن را جابه‌جا رونویسی کرد. اگر این مدل شکست بخورد، چنان‌که در بسیاری از کشورهای نفتی شکست خورد، دلیل آن باید این باشد که بخشی از آن مدل، مفقود یا دچار سوءعملکرد است.

یک چیز برای است که در جاهای مختلف از اندازه‌ای یکسان است- یعنی مدرن‌بودن از بستری به بستر تکرار شود. خود را از تاریخ، شرایط و ترتیبات مادی محلی رها کند و به یک انتزاع و مفهوم تبدیل شود. یک کارشناس دموکراسی باید دموکراسی را به یک انتزاع

مقدمه تیموتی میچل برکتاب «دموکراسی کربنی»

دموکراسی به‌مثابه نفت

ترجمه: شهریار خواجیان

اعتصاب کارگران نفت برازیل

تبدیل کند. چیزی که آن را به آسانی از جایی به جای دیگر در چمدان خود حمل کند؛ یا به‌صورت پاورپوینت از روسیه تا کامبوج و از نیجریه تا عراق ارائه کند و کارکرد آن را به مردم نشان دهد.

آن‌گاه که شخص، دموکراسی را به چیزی تبدیل کرد که بسان یک ایده در سراسر جهان بگردد، وی برای حرکت با این قوه را متعهد به راهی ویژه برای توضیح چگونگی کارکرد این ایده و نحوه دموکراتش‌دن مردم می‌کند. اگر دموکراسی یک ایده باشد، پس کشورها یا کاشتن این ایده در ذهن مردم دموکرات می‌شوند. مشکل دموکراسی به مشکل چگونگی ساخت مدل نازهای از شهروند تبدیل می‌شود؛ کسی که ذهن وی متعهد به این دموکراسی باشد.

یک موضوع مهم در بحث خاورمیانه معاصر در آمریکا مسئله چگونگی تولید انواع جدید شهروند بوده است. در بحث مربوط به جنگ در عراق، اصلاحات اقتصادی، آینده فلسطین، اسلام سیاسی، موانع دموکراسی‌سازی، گسترش آمریکاستیزی و خشونت‌های ۲۰۱۱، علاءالدین مکرر به مسئله چگونگی تولید نوع جدیدی از عاملیت سیاسی دیده می‌شود؛ چگونه می‌توان نهادهای قدرتی خلق کرد که آن‌قدر مجرّد باشد تا بتوانند قدرت را محدود کنند؟ چگونه شهروندی به وجود آورم که در مقابل اقتدارگرایی سر فرود نیاورد؟ چه نوع تعلیم و تربیت، روشنگری، آموزش یا تجربه‌ای نیاز است تا اقتصادهای عامل- پایه‌ای ایجاد شوند که مطابق منافع عقلانی خود و نه فساد یا قوم و خویش‌نوازی عمل کنند؟ چه چیزی اشکالی از سیاست مبتنی بر اعتماد و احترام متقابل و به یکدمانی و سرکوب را می‌سازد؟ به‌طور خلاصه، مسئله این است که چگونه مردم باید می‌گیند خود را به رسمیت بشناسند و به‌مثابه بازیکران اجتماعی قدرت عمل کنند؟ یا برعکس، چه اشکالی از قدرت می‌توانند بازیگر سیاسی لیبرال یا دموکرات بسازند؟

نقدهای بسیار به روشی که این پرسش و پاسخ‌ها صورت گرفته، به‌ویژه در بحث‌های مربوط به دموکراسی‌سازی وارد شده است و اغلب آنها را برای نادیده‌گرفتن نقش به اصطلاح «نیروهای بزرگ‌تری که درکارند، برخطا می‌دانند. نوشته‌های آمریکایی درباره مشکل دموکراسی در خاورمیانه به‌طور معمول کمتر از جهانی‌سازی سرمایه‌داری و اقداماتی می‌گویند که برای تبدیل مردم به کارگران مطیع و مصرف‌کنندگان مشتاق انجام می‌گیرد. امری که لازمه حل بحران‌های اقتصادی غرب است؛ همچنان‌که از نیروهای امپراتوری چیزی نمی‌گویند که برای ادارا طرح‌های دموکراسی‌سازی بخشی جزئی و دیمالیتک از تلاش‌های گسترده‌تر برای تقویت سرکردگی و به صفت خود هستند و نیز از ابزارهای خشونت و سرکوب که قدرت‌های اشغالگر و رژیم‌های نظامی به‌کار می‌گیرند. اما انتقادها عمدتا چنین حالب این مباحثات را نادیده می‌گیرند: اینکه دموکراسی یک پروژه مهندسی‌سازی مرتبط با ساخت بازیکران سیاسی جدید و قراردادن مردم در معرض اشکال نوین حکمرانی است.

یک نمونه اخیر چنین‌های مرتبط با دموکراسی‌سازی در خاورمیانه، یعنی برنامه فشارسنج عربی را در نظر بگیریم. این برنامه درباره چگونگی واقع فقط در یک دوره کوتاه از گروه‌های شبه‌نظامی به‌یک شبه‌کارمند دموکراسی‌ساز تبدیل شد. چیزی که آن را به آسانی از جایی به جای دیگر در چمدان خود حمل کند؛ یا به‌صورت پاورپوینت از روسیه تا کامبوج و از نیجریه تا عراق ارائه کند و کارکرد آن را به مردم نشان دهد.

آن‌گاه که شخص، دموکراسی را به چیزی تبدیل کرد که بسان یک ایده در سراسر جهان بگردد، وی برای حرکت با این قوه را متعهد به راهی ویژه برای توضیح چگونگی کارکرد این ایده و نحوه دموکراتش‌دن مردم می‌کند. اگر دموکراسی یک ایده باشد، پس کشورها یا کاشتن این ایده در ذهن مردم دموکرات می‌شوند. مشکل دموکراسی به مشکل چگونگی ساخت مدل نازهای از شهروند تبدیل می‌شود؛ کسی که ذهن وی متعهد به این دموکراسی باشد.

■ فقط شبه‌کارمند دموکراسی‌ساز نیست. برنامه ابتدا با کمک طرح مالی انتکار مشارکت خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا آغاز شد و اداره آن را هیاتی از پژوهشگران دولتی به عهده داشتند که برنامه در پی سنجش و ثبت فرکت سیاسی‌شان بود. فشارسنج عربی بخشی از یک انتکار بزرگ‌تر به نام فشارسنج جهانی است که پژوهش‌های مشابهی در آفریقا، آمریکای لاتین و دیگر مناطق انجام می‌دهد. روایت عربی این پروژه، در کنار شماری از نظرسنجی‌های مشابه منطقه، نتیجه نظرسنجی‌هایی را منتشر کرده که مدعی است بسیاری از فرضیات حاکم بر محافل رسمی ایالات متحده درباره نگرش‌های سیاسی در جهان عرب را به پرسش می‌گیرد.

فایده نشان‌دادن موردهای کفتمان رسمی هر چه باشد، به نظر می‌رسد این برنامه در نگاه نخست دچار ضعفی است که بر بخش اعظم پروژه‌های مشابه وارد شده که انرژی کربنی و سیاست‌های دموکراتیک مدرن به شکل پیچیده‌ای درهم تنیده‌اند. این کتاب به جای بررسی دموکراسی و نفت، کنکاش درباره دموکراسی به مثابه نفت شده است - به‌عنوان شکلی از سیاست که سازوکارهای آن در سطوح چندلایه مسائل فرایندهای تولید و استفاده از انرژی کربنی می‌گیرد.

زمانی که مطالعات مربوط به نفت و دموکراسی به حیاتی‌ترین از فرایند تولید و توزیع نفت توجه خود را معدود به مشکل پول نفت - درآمد حاصل از نفت و قدرت فساد آور آن - می‌کنند، به طور ناخودآگاه از نحوه ساخت نخستین شبکه‌های انرژی تقلید می‌کنند. زمانی که زغال‌سنگ را در دنزوئلا آغاز کرد، تراول گومز، دیکتاتور کشور، از شرکت خواست که پالایشگاه خود را دور از ساحل در جزیره هلندی کوراگائو سازد. پس ولت را می‌خواست اما تمرکز نیروی کارگران و مطالبات کارگری توان به آن را که ساخت پالایشگاه به همراه می‌آورد، نمی‌خواست. یک دهه بعد، این شرکت که مزیعد بی‌پی نامیده شد صنعت نفت عراق را تاسیس کرد. طرح خط لوله‌ای را ریخت تا نفت این کشور را از طریق کشورهای همسایه به مدیترانه برساند که بیشتر از به پالایشگاه‌های اروپا حمل می‌شد و این خط بارک تولید نفت را به مسافت‌های بالا هم دورتری گسترش می‌داد. بعد که یک دولت ملی‌گرا درخواست کرد بی‌پی، پالایشگاه مدرن و جدیدی در عراق بسازد، این شرکت به جد با این درخواست مخالفت کرد. به عبارت دیگر، اگر به نظر رسید که نفت به کشور برگشتی است، بیش از نیمی از کل مصرف آن در ۱۵۰ سال بین ۱۸۶۰ (که صنعت نفت بیش‌ازحد شکل گرفت) تا ۲۰۱۰، در سه دهه پس از سال ۱۹۸۰ دود شد. اکنون به نظر می‌رسد از دیدگاه تاریخ انرژی، عصر سوخت‌های فسیلی دوره‌ای کوتاه باشد.

بحران دوم این است که همان‌طور که کمیته مشورتی علوم رئیس جمهور اوبامااتحدیه نیوفرن بیش در ۱۹۶۵ هشدار داده بود، نوع بشر در مصرف منابع انرژی «ناخواسته به یک تجربه بزرگ زنده‌ژنوفریکی» زده است. انسان با سوزاندن سوخت فسیلی انباشته‌شده طی ۵۰۰ میلیون سال گذشته در دنیا، مقدار کار کربنیکی را وارد آتمسفر زمین کرده که تا سال ۲۰۰۰ انتظار می‌رفت میزان تراکم آن در جو تا ۵۱ درصد افزایش یابد. گزارش ۱۹۶۵ هشدار داده بود که «این مقدار ممکن است برای ایجاد تغییرات قابل‌ملاحظه و شاید آشکار در آب و هوای زمین کافی باشد» و در ادامه افزوده بود که این تغییرات می‌تواند «به لحاظ همستی انسانی زیانبار باشد.» این تجربه سرچوز از آنچه انتظار می‌رفت پیش رفت. سطح کار کربنیک در جو تاکنون نسبت به آغاز صنعتی‌شدن ۴۰ درصد افزایش یافته که نیمی از آن مربوط به دهه ۱۹۷۰ به بعد بوده است. تهدید تغییرات حاصله در آب و هوای زمین نه تنها به لحاظ انسانی زیانبار بوده که در ابعاد سیاره‌ای نیز فاجعه‌بار است. محدودیت بزرگ‌تری که نفت برای دموکراسی ایجاد می‌کند این است که ماشین سیاسی شکل‌گرفته برای ادارا عصر سوخت فسیلی شکل‌گرفته برای ادارا عصر سوخت فسیلی بعضا به‌شکل محصول آن می‌شود. ممکن است دیگر بر درخور با رویدادهایی که به عمر آن پایان خواهند داد، تاتوان باشد.

پرداختن به کربن به معنای جایگزینی طرح‌های ابداع‌آیستی ارزش‌های لیبرالی تسهیل‌کننده ظهور دموکراسی وجود ندارد. در حقیقت، دلایل تاریخی خلاف آن کم نیستند. نمونه‌های مکزیری در تاریخ مبارزات دموکراتیک در غرب از طبقات سیاسی رواداز، تحصیل‌کرده و لیبرال می‌توان بیان کرد که مخالف برقراری دموکراسی بودند و برای جلوگیری از تعمیم حقوق مؤثر سیاسی به غیرمالکان، اقلیت‌های مذهبی و نژادی، زنان و اهالی مستعمرات تلاش می‌کردند. در بسیاری از موارد، ارزش‌های مدنی مورد احاسام طبقات حاکم سیاسی- خود زمینه‌ای برای مخالفت با دموکراتیساسیون بود. آنها اغلب ادعا می‌کردند که مدنیت و عقلانیتی که خود از آن برخوردارند، آنها را واجد شرایط سنگخویی مطلق کسانی می‌کند که هنوز آماده نیستند به‌جای خود سخن بگویند. آن‌گاه که حقوق دموکراتیک برقرار شود، عملکرد آنها ممکن است شکل‌گیری نگرش‌های مدنی اخلاقی- دست‌کم میان اعضای طبقه سیاسی شکوفا شده را تشویق کند. فضیلت‌هایی که تلقین و تمرین‌شان سبکی می‌شود که مردم از طریق آن خود را تابع قدرت دموکراتیک می‌کنند. از سوی دیگر، برقراری دموکراسی و جنگ با آن نگرش‌ها مستلزم سماجت بیشتر در ایفای تعهدات و عملکردها بوده است.

این کتاب به آن تعاملی‌های انعطاف‌ناپذیر و راه